

سیری در ادبیات تعلیمی کودکان ایران و برخی شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با آلمان

پونه قائم‌دوست*

تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۷

مسعود سلامی**

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۳

چکیده

گرچه ادبیات تعلیمی کودکان واژه‌ای متأخر به حساب می‌آید و به طریق اولی نزد پیشینیان نیز جایگاهی نداشته است، اما رده پای کودکان و نوجوانان در مباحث مربوط به ایشان چه در دوران کهن و چه در دوران نو کاملاً مشهود است. آرای تربیتی حاکم بر ادبیات امروزین ایران و دیگر کشورها و امدار عقاید بزرگانی در عرصه‌های عقلی و ادبی می‌باشد. هدف ما بررسی شکل‌گیری و نشو و نماي نظام تربیتی از دوران کهن تا کنون، و نیز بررسی برخی مایه‌های مشترک در ادبیات کودکان ایران و آلمان می‌باشد. **کلیدواژگان:** ادبیات تعلیمی، ادبیات کودک، ادبیات فارسی، ادبیات آلمانی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

** استادیار گروه زبان و ادبیات آلمانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

نویسنده مسئول: مسعود سلامی

مقدمه

شکل‌گیری نظام تربیتی اسلامی یکی از پیامدهای نفوذ اعراب در ایران می‌باشد. نظامی که - هرچند با تغییرات اساسی در فرم و محتوا- تا کنون ادامه داشته و ما نیز وارث آن به شمار می‌آییم. ظهور این نظام تربیتی تأثیر مستقیمی بر ادبیات ایران‌زمین و به تبع آن بر ادبیات کودکان و نوجوانان داشته است، از این روی، بررسی موارد مختلف در ادبیات کودک، بدون بررسی چگونگی شکل‌گیری و نشو و نماي نظام تربیتی اسلامی چندان مفید فایده نخواهد بود؛ زیرا آنچه که به عنوان میراث ادبی و تربیتی در اختیار ما است و اکنون نیز در زندگی عقلانی و عملی ما و کودکانمان ساری و جاری است، عمدتاً ذیل همین نظام آموزشی و تربیتی جای می‌گیرد.

در این مقاله پیدایش این نظام و هم‌چنین روند تبدیل آن به یک ساختار عقلانی را، به طور مختصر، مورد بررسی قرار خواهیم داد. این کار بر اساس تغییرات تاریخی و هم‌چنین فرهنگی انجام خواهد شد. رهیافت ما در این بخش بر دو جنبه مبتنی است: یکی بیان جنبه‌های عقلانی و نظری تعلیم و تربیت نزد متفکران عرصه فرهنگ ایرانی و اسلامی و دیگری بررسی نظرات تربیتی در ادبیات و آثار ادیبان و شاعران بزرگ. سپس به دوران جدید خواهیم پرداخت. اهمیت این دوران بدان سبب است که با ورود نظریات ادبی از اروپا، مفهوم ادبیات کودکان در این دوره شکل می‌گیرد و کتاب‌ها و مجلاتی با مخاطب مستقیم کودکان پدید می‌آید و در واقع مهم‌ترین اهمیت دوران مشروطه، آن است که کودک در ادبیات به عنوان سوژه‌ای مستقل مطرح می‌شود نه در ذیل نام بزرگسالان. پس از بررسی موارد فوق، پیدایش ادبیات نو کودکان را به اختصار بررسی کرده، به برخی از مهم‌ترین مایه‌های قصه‌های ادبیات کودکان آلمان اشاره خواهیم کرد. در ادامه "تم" مشترک را در فرهنگ ادبیات کودکان ایران و آلمان بررسی کرده و سرانجام به برخی شباهت‌ها و نیز تفاوت‌های ادبیات تعلیمی ایران و آلمان خواهیم پرداخت.

اکنون به بیان نظرات عقلی و هم‌چنین عملی و ادبی تأثیرگذاران عرصه تعلیم و تربیت کودکان می‌پردازیم. ابتدا تکوین نظرات عقلانی را در باب تعلیم و تربیت، در هر

دوره، به اختصار بیان می‌کنیم و سپس به آثار ادبی همان دوره با رویکرد تعلیم و تربیت کودکان خواهیم پرداخت.

فارابی

اگرچه *فارابی* در زمینه تعلیم و تربیت اثر مستقلی ندارد (کسای، ۵۹۲: ۱۳۸۳) اما از آثار وی می‌توان دیدگاه‌های پرورشی وی را رصد کرد. آرای *فارابی* در باب آموزش و پرورش در راستای نظریه مدینه فاضله وی می‌باشد و به عبارت دیگری، نظرات تعلیمی *فارابی* ذیل دیدگاه‌های وی درباره انسان‌شناسی فلسفی قرار می‌گیرد. برای ایجاد مدینه فاضله، یکایک افراد، از فرمانروا گرفته تا افراد عادی، هم از جنبه عقلی و هم از جنبه اخلاقی نیازمند تربیت و تعلیم در خور و شایسته‌اند و بدین‌سان از نظر وی تربیت، همه روابط و رفتارهای اجتماعی و همه مردم را در بر می‌گیرد. وی تعلیم و تربیت را برای پیوند و تعامل راستین بین افراد جامعه ضروری می‌داند و بدین‌سان برای تربیت مقامی اجتماعی قائل می‌شود. از نظر وی اجتماع در تعلیم و تربیت نقش عمده‌ای دارد و از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است، رسیدن به سعادت جز از راه تعاون و همکاری دیگران امکان‌پذیر نمی‌باشد. از طرفی، از آنجا که تربیت، راهی است برای رسیدن انسان به کمال، تربیت را امری شخصی نیز می‌داند. از دیدگاه *فارابی*، رسالت تربیت، پروراندن انسانی ایده‌آل است که پرورش عقلانی و اخلاقی یافته و در پیشبرد آرمان و سعادت جامعه مؤثر است (همان: ۳-۵۹۲).

فارابی برتری خاصی برای پرورش خرد و نیل به کمالات انسانی قائل است زیرا وی تکمیل مراتب انسانی را در گرو تربیت عقل می‌داند. از نظر وی هیچ‌کس بدون آموزش و پرورش نمی‌تواند به کمال و خوشبختی برسد و بنابراین آموزش و پرورش باید در دسترس همه باشد.

ابن سینا

ابن سینا نخستین کسی بود که به صورت نظام‌مند درباره آموزش و پرورش کودکان سخن گفته است. از نظر وی هدف آموزش کودک رسیدن به ایمان و اخلاق نکو و

رفتارهای پسندیده، تندرستی، سواد و هنر و پیشه است. وی آموزش را در خانه و مکتب می‌داند و آموزش و پرورش کودک را شامل آموختن قرآن، تعلیمات دینی، زبان‌آموزی، شعرهای اندرزی، ورزش، هنر و پیشه می‌داند (حبیبی: ۵۵).

برای نیل به مقاصد تربیت، پدر باید نام نیکو برای فرزند خویش برگزیند و او را به دایه‌ای که از نظر روحی و جسمی سالم باشد بسپارد و پس از گرفتن از شیر به تربیت اخلاقی او بپردازد و از عادات زشت به دور سازد. تا سن شش سالگی نباید فرزند را از هر چه که می‌خواهد محروم کرد و تحمیل آن چیزی که کودک از آن تنفر دارد، باعث خشمناک یا ترسو و یا بیمار شدن کودک می‌شود. از سن شش تا چهارده سالگی، باید کودک را به مکتب فرستاد. در مکتب نیز کودکان باید با اطفال خانواده‌های نجیب معاشر باشند تا هم بین آن‌ها رقابت ایجاد شود و هم از یکدیگر آداب نیکو فرا گیرند (حبیبی، ۱۳۸۳: ۱۵-۱۱۴).

از دیدگاه ابن سینا، یکی از راه‌های تضمین اخلاق و رفتار کودک، آموزش آداب دینی و شرعی و نیز اشعار پندآموز به آن‌ها می‌باشد.

عنصر المعالی قابوس بن وشمگیر

کیکاووس بن اسکندر، حاکم طبرستان، در اواخر عمر خود پندنامه‌ای برای فرزندش گیلان شاه نوشت که اکنون به «قابوس‌نامه» معروف است. «قابوس‌نامه» حاوی نکات ارزشمندی در باب تعلیم و تربیت است و چکیده‌ای است از تجارب بشری و مطالب برگرفته از متون دینی. نویسنده در این کتاب، تجربیات خود را درباره موضوع‌های گوناگون زندگی به فرزندش یادآور می‌شود. اگرچه روی سخن نویسنده به فرزندش گیلان شاه است، اما در حقیقت همه نسل‌های پس از خود را خطاب قرار می‌دهد.

«قابوس‌نامه» در ۴۴ باب تنظیم شده است که موضوعات آن را می‌توان این‌گونه طبقه‌بندی کرد: پنج باب و بخشی از مقدمه در وعظ و اندرز، چهار باب در آداب زندگی و فن معاشرت، هفت باب در اخلاق و تربیت، پنج باب در طلب علم و هنر، در باب در ورزش، سه باب درباره انواع پیشه‌ها، و هفت باب در سیاست و ملک‌داری. دیدگاه‌های آموزشی و تربیتی عنصر المعالی در «قابوس‌نامه»، در باب بیست و هفتم، در تربیت

فرزند و در باب بیست و هشتم، در آیین دوستیابی و در باب سی و یکم، در طلب دانش و دین آمده است.

اکنون برخی از نکات تعلیمی «قابوس نامه» را بررسی می‌کنیم:

توصیه‌های *عنصر المعالی* برای پرورش فرزندان، متأثر از سنت‌های اسلامی و متفکران ایرانی است. تأکید وی بر نهادن نام نیکو بر فرزندان و آموختن قرآن در همین راستا قابل تحلیل است:

«بدان ای عزیز من که اگر خدای تو را پسری دهد اول نام خوش بر وی نه، که از جمله حق‌های پدران یکی این است. دوم آنکه به دایگان مهربان سپار و به حسب طاقت خویش شادی کن و آنگاه قرآن بیاموزان، چنانکه حافظ قرآن شود، چون بزرگ شود به علم سلاحش دهی، تا سواری و سلاح شوری بیاموزد و بداند که بهر سلاح چون کار باید کرد...» (نفیسی، ۱۳۶۲: ۹۵).

با نگاهی عمیق‌تر به «قابوس نامه»، می‌توان دریافت که *عنصر المعالی* بر دو نوع تعلیم و تربیت تأکید می‌ورزد. در بخش‌هایی از کتاب، آموزه‌های وی مبتنی بر نوعی تعلیم و تربیت عمومی است از قبیل رفتار با والدین، خویش‌داری، آیین دوستیابی، آیین غذاخوردن، عشق‌ورزی و زناشویی. رعایت این آموزه‌ها نه تنها موجب سعادت فردی که باعث سعادت اجتماعی است.

در باب پنجم، اندر شناختن حق پدر و مادر چنین می‌گوید:

«بدان ای پسر که آفریدگار ما خواست که جهان آبادان بماند، اسباب نسل پدید کرد و شهوت جانور را سبب کرد، پس هم‌چنین از موجب خرد بر فرزند واجب است خود را حرمت داشتن و اصل او هم پدر و مادر است، تا نگویی که پدر و مادر را بر من چه حق است که ایشان را غرض شهوت بود نه مقصود من بودم، هرچند غرض شهوت بود مضاف شعف ایشان است کی از بهر تو خویشان را به کشتن دهند و کم‌تر حرمت مادر و پدر آن است که هر دو واسطه‌اند میان تو و آفریدگار تو».

و در باب بیست و هشتم، اندر دوست‌گزیدن و رسم آن:

«بدان ای پسر که مردم تا زنده باشند ناگزیر باشند از دوستان، که مرد بی برادر به که بی دوستان، از آنکه حکیمی را گفتند که: دوست بهتر یا برادر؟ گفت: برادر نیز دوست به... چون دوست نو گیری پشت بر دوست کهن مکن، دوست نو همی طلب و دوست کهن را بر جای همی دار، تا همیشه بسیار دوست باشی و گفته‌اند: دوست نیک گنج بزرگ است...» (همان: ۱۶).

اما در بخش‌های دیگری نیز نوعی تعلیم و تربیت متناسب با هر طبقه اجتماعی و هم‌چنین متناسب با مشاغل و جایگاه اجتماعی آن‌ها به چشم می‌خورد مانند آداب دهقانی، شاعری، جوانمردی.

در باب چهل و سوم، آیین و رسم دهقانی و هر پیشه که دانی، چنین می‌گوید:
«اما راست گفتن عادت کن، خاصه بر خریده، و از بخل بپرهیز و لیکن تصرف نگاه دار و بر فرودست‌تر بیخشی و بدانک برتر از تو باشد و نیازمند باشی، شکوه‌دار و زیون‌گیر مباش و با زنان و کودکان در معامله فزونی مجوی و از غریبان بیشی نخواه...» (همان: ۱۷۷-۷۸).

اما نکته قابل توجه در دیدگاه‌های پرورشی *عنصر المعالی* آن است که وی هدف از تعالیم فوق را یکسان می‌داند: شناخت خدا و انجام وظایف دینی، دوری از زشتی‌ها و روی‌آوری به نیکی‌ها، منطق‌پذیری، آمادگی برای زندگی شایسته اصل و تبارش و آموختن دانش و هنر.

دیدگاه *عنصر المعالی* درباره تنبیه و تأدیب کودکان، جالب توجه و هوشمندانه است: بهتر است والدین فرزند را تنبیه نکنند و این کار را به مربی و معلم واگذارند تا سبب کینه‌توزی فرزند نسبت به آنان نشود و از آنان نترسد و پدر و مادر را به دیده خواری ننگرد:

«اما اگر بی‌ادبی کند و تو از وی در خشم شوی به دست خویش وی را مزن، به معلمانش بترسان و ادب ایشان را فرمای کردن، تا کینه تو در دل نگیرد؛ اما با وی صبور باش تا تو را خوار نگیرد...» (همان: ۹۶).

یکی از دیدگاه‌های جالب و البته انسانی *عنصر المعالی*، دوری از امر و نهی است. فراروی از امر و نهی در سراسر «قابوس‌نامه» مشهود است:

«اکنون ای پسر بدان که هرچه عادت من بود جمله را کتابی کردم از بهر تو و از هر علمی و هنری و هر پیشه‌ای که من دانستم، فصلی یاد کردم... و آنچه بر خویشتم بیسندیدم بر تو همان بیسندیدم؛ اگر تو بهتر از این عادتی و خصلتی همی بینی چنان باش که تو را بهتر بود و اگر نه این پندها و عادت‌های من به گوش دل بشنو و اگر نشنوی بر تو ستم نیست آن کس که او را خدای نیکبخت آفریده باشد بخواند و بداند، که جمله علامت نیکبختان است در دو جهان» (همان: ۹۳-۹۲).

غزالی

غزالی که خود فقیهی بزرگ بود، در ناتوانی عقل بسیار نوشته است. هجمه وی بر فلسفه در کتاب «تهافت الفلاسفه» و همچنین انکار دانش‌هایی چون ریاضیات و منطق، آموزش این علوم را در جهان اسلام به محاق برد. از نظر وی، کمال آموزش و پرورش، دین و سعادت در دو جهان می‌باشد. دیدگاه‌های آموزشی وی در کتاب «کیمیای سعادت» که شامل بخشی برای پرورش کودکان است موجود می‌باشد و این دیدگاه‌ها بر اخلاف خود تأثیر کاملاً مشهودی گذاشته است. بررسی بخش‌هایی از «کیمیای سعادت» این تأثیرگذاری را نشان خواهد داد.

آرای تربیتی غزالی

غزالی دل کودک را به جهت نقش‌پذیری و تأثیرپذیری مانند موم و زمین مستعد کشت می‌داند که از هر جهت آماده و قابل تعلیم و تربیت است و به دلیل فطرت پاک کودک، باید از او مراقبت کرد تا بر اخلاق زشت رشد نکند:

«بدان که کودک امانتی است در دست مادر و پدر، و آن دل پاک وی چون گوهری است نفیس، و نقش‌پذیر است چون موم و از همه نقش‌ها خالی است. چون زمینی پاک است که هر تخم که در وی افکنی بروید، اگر تخم خیر افکنی به سعادت دین و دنیا برسد و مادر و پدر و استاد در آن ثواب شریک باشند، و اگر بر خلاف این باشد بدبخت شود و ایشان در هر چه بر وی رود شریک باشند» (خدیو جم، ۱۳۷۳: ۲۷).

نقش هم‌نشین در چگونگی تربیت کودک، که وی بدان اشاره دارد، در جای جای ادبیات تعلیمی ما ساری و جاری است، چنانکه این امر یکی از دیدگاه‌های پرورشی مهم سعدی نیز به حساب می‌آید:

«و از قرین بد نگاه دارد، که هر کودک که وی را نگاه ندارند، شوخ و دروغ‌زن و لجوج و بی‌باک گردد، و به روزگار دراز این از طبع وی نشود» (همان: ۲۸).

دیدگاه دینی و فقهی وی نیز در تعلیم و تربیت کودکان، دیدگاهی محوری محسوب می‌شود:

«و چون به دبیرستان دهد، قرآن بیاموزد، پس از آن به اخبار و حکایات پارسایان و سیرت صحابه و سلف مشغول کند، و البته نگذارد که به اشعار که در وی حدیث عشق و صفت زنان باشد مشغول شود، و نگاه دارد وی را از ادیبی که گوید: "طبع بدان لطیف

شود". که آن نه ادیب بلکه شیطان بود که آن تخم فساد اندر دل وی بکارد...» (همان: ۲۸).

روش اجبار و نیز تشویق و تنبیه را نیز در وی می‌توان دید. اگر رفتار نیکی از کودک سرزند باید به او جایزه داد و او را در حضور دیگران تشویق و ستایش کرد و اگر خلافی مرتکب شد، ابتدا باید نادیده گرفت و در صورت تکرار خطا، در پنهان وی را سرزنش کرد:

«... و چون کودک کاری نیک بکند و خوی نیکو بر وی پدید آید، وی را بر آن بستاید و چیزی دهد وی را که بدان شاد شود و اندر پیش مردمان بر وی ثنا گوید، و اگر خطایی کند یک بار دوبار نادیده انگارد، تا سخن خوار نشود، خاصه که پنهان دارد، چه اگر بسیار گفته آید با وی، دلیر شود و آشکار بکند. چون معاودت کند، یک بار اندر سیر توبیخ کند...» (همان: ۲۹).

و نیز:

«چون هفت ساله شد به نماز و طهارت فرماید به رفق. چون ده ساله شد، اگر در نماز تقصیر کند، بزند و ادب کند» (همان: ۲۹).

از دیگر دیدگاه‌های پرورشی وی، تأکید بر دوره کودکی است که این امر نیز در سعدی کاملاً مشهود است:

«هر کار که عظیم بود، تخم آن اندر کودکی افکنده باشند» (همان: ۳۱).

ظهور غزالی بیش‌ترین تأثیر را در عقل‌گریزی و دوری از تفکر ساختارمند، که با فارابی و بوعلی شکل گرفته بود داشت. باری، سنت عقلانی ایرانیان پس از غزالی و هجده‌هائیش نیز از طریق بزرگانی چون خواجه نصیرالدین طوسی دنبال شد.

سعدی

وی یکی از بزرگ‌ترین سخنوران فارسی است و دیدگاه‌های تربیتی وی که بر پایه حکمت عملی و ذوق زندگی قرار دارند در اغلب آثار وی نمایان است، به دیگر سخن، اگرچه در بوستان و گلستان بخش‌هایی مجزا درباره تعلیم و تربیت وجود دارد، با این حال غالب آثار وی نشان تربیت اسلامی - ایرانی را به همراه دارند. بدین‌سان گزینش و تحلیل آراء تربیتی سعدی کاری است بس سترگ و خود مجالی دیگر و فراخ‌تر طلب می‌کند؛ باری، به فراخور نیاز به صورت‌بندی برخی موارد می‌پردازیم.

توارث‌گرایی و محیط‌گرایی

از دیرباز دو دیدگاه درباره مسائل تربیتی مطرح بوده است؛ یکی مبتنی بر وراثت است و بنابراین تأثیر محیط را بر تربیت آدمی اندک می‌داند. دیدگاه دیگر بر اصالت تعلیم و تربیت استوار است و معتقد است که انسان با فطرتی پاک زاده شده و این تربیت نادرست است که او را به بی‌راهه می‌برد. باری، سعدی در این دو زمینه نظری جزمی و یک‌جانبه ندارد و با تعبیراتی لطیف و دلنشین در خلال داستان‌های آموزنده در هر دو دیدگاه متفاوت سخن می‌گوید.

از نظرگاه سعدی، داشتن سرشت شایسته و طبع آماده و استعداد، از ضروریات تعلیم‌پذیری است. این امر در «بوستان» و «گلستان» به راحتی قابل مشاهده است. دو حکایت زیر از «گلستان» شاهدهی است بر این مدعا:

«یکی را از وزرا پسری کودن بود؛ پیش یکی از دانشمندان فرستاد که مر این را تربیتی می‌کن مگر عاقل شود. روزگاری تعلیمش کردش و مؤثر نبود. پیش پدر کس فرستاد که این عاقل نمی‌شود و مرا دیوانه کرد.

چون بود اصل گوهری قابل	تربیت را در او اثر باشد
هیچ صیقل نکو نداند کرد	آهنی را که بد گهر باشد
سگ به دریای هفتگانه بشوی	که چو تر باشد پلیدتر باشد
خر عیسی گرش به مکه برند	چو بیاید هنوز خر باشد

و یا:

«پادشاهی پسری را به ادیبی داد و گفت: این فرزند توست، تربیتش هم‌چنان کن که یکی از فرزندان خویش. گفت: فرمانبردارم. سالی چند بر او سعی کرد و به جایی نرسید و پسران ادیب در فصل و بلاغت منتهی شدند. ملک دانشمند را مؤاخذت کرد و معاتب فرمود که وعده خلاف کردی و وفا به جای نیاوردی. گفت: بر رای خداوند روی زمین پوشیده نماند که تربیت یکسان است و لیکن طبایع مختلف».

سعدی در دو حکایت ذکرشده چنان از فطرت و سرشت و استعداد‌های ذاتی انسان سخن می‌گوید که گویی تواریت‌گرایی تمام‌عیار است. اما چنین قضاوتی درباره وی، سخت از واقعیت به دور است. وی در حکایات و اشعار زیادی به اثرات محیط تربیتی پرداخته است. نه تنها محیط و تواریت بلکه عوامل دیگری همانند تفاوت‌های فردی، تمایلات

فردی، نیازها و تجربیات گذشته را نیز در تعلیم و تربیت عمیقاً مؤثر می‌داند. در ابیات زیر، محیط تعلیم و تربیت به باغچه‌ای تشبیه شده است:

رَسید از دست محبوبی به دستم	گلی خوشبوی در حمام روزی
که از بوی دلاویز تو مستم	بدو گفتم که مشکی یا عبیری
ولیکن مدتی با گل نشستم	بگفتا من گلی ناچیز بودم

در نمونه زیرین، سعدی فرزندان ناهموار و بی‌تربیت را که محیط در آن‌ها اثر نداشته باشد را به مار تشبیه می‌کند:

اگر وقت ولادت مار زاینند	زنان باردار ای مرد هوشیار
که فرزندان ناهموار زاینند	از آن بهتر به نزدیک خردمند

تنبیه و تشویق

روش تنبیه و تأدیب که در نوشته‌های سعدی وجود دارد، یادآور دیدگاه‌های پرورشی رایج آن زمان و هم‌چنین دیدگاه‌های پرورشی محمد *غزالی* است. هرچند وی در بوستان، تشویق را نیز در کنار تنبیه قرار می‌دهد. حکایت زیر نمونه‌ای است از دیدگاه تنبیهی سعدی در «گلستان»:

«معلم کتابی را دیدم در دیارِ مغرب ترش‌روی، تلخ‌گفتار، بدخوی، مردم‌آزار، گداطبع، ناپرهیزگار که عیش مسلمانان به دیدن او تبه‌گشتی و خواندن قرآنش دل مردم سیه کردی. جمعی پسران پاکیزه و دختران دوشیزه به دست جفای او گرفتار، نه زهره خنده و نه یارای گفتار؛ گه عارض سیمین یکی را طپانچه زدی و گه ساق پای بلورین دیگری را شکنجه کردی. القصه شنیدم که طرفی از خبائثِ نفس او معلوم کردند، بزدند و براندند. پس آنکه مکتبِ وی به مصلحتی دادند، پارسایی سلیم، نیک‌مرد، حلیم که سخن جز به حکم ضرورت نگفتی و موجب آزار کس بر زبانش نرفتی. کودکان را هیبتِ استادِ نخستین از سر به در رفت و معلم دومین را اخلاقِ ملکی دیدند، دیو یک یک شدند. به اعتمادِ حلمِ او علم فراموش کردند؛ هم‌چنین اغلب اوقات به بازیچه فراهم نشستندی و لوح درست ناکرده در سر هم شکستندی.

استاد و معلم چو بود بی آزار
خرسک بازند کودکان در بازار

پس از دو هفته در آن مسجد گذر کردم و معلمِ اولین را دیدم که دلخوش کرده بودند و به مقامِ خویش آورده. انصاف برنجیدم و لا حول گفتم که دگرباره ابلیس را معلمِ ملایکه چرا کردند پیرمردی ظریفِ جهان‌دیده بشنید و بخندید و گفت:

پادشاهی پسر به مکتب داد لوحِ سیمینش برکنار نهاد
بر سر لوحِ نبشته به زر جور استاد به که مهر پدر

اهمیت دوران کودکی در تربیت

تأکید بر تربیت از همان عهد کودکی، یکی دیگر از دیدگاه‌های سعدی در باب پرورش است. وی مناسب‌ترین زمان را برای آموزش و پرورش، در کودکی و خردسالی می‌داند که تأثیر آموزش در ذهن و ضمیر نوآموز مانند نقشی است که بر سنگ به روزگاران دراز بماند. باز هم از «گلستان»:

هرکه در خریدش ادب نکنند در بزرگی فلاح از او برخاست
چوب تر را چنان که خواهی پیچ نشود خشک جز به آتش راست

نیکی به پدر و مادر و بزرگان

نیکی به پدر و مادر و هم‌چنین به بزرگان، یکی از مهم‌ترین موارد توصیه‌شده در آیین تربیتی ایرانی است. به‌خصوص که پس از اسلام، این امر صورتی دینی به خود گرفت. تأکید بر این امر، در آثار سعدی و دیگر بزرگان شعر و ادب، فراوان یافت می‌شود و اکنون نمونه‌ای از «گلستان» درباره نیکی به والدین:

«در تصانیف حکما آورده‌اند که کُژدم را ولادت معهود نیست چنانکه دیگر حیوانات را، بل احشای مادر را بخورند پس شکمش را بدرند و راه صحرا گیرند و آن پوست‌ها که در خانه کُژدم بیند اثر آن است. باری این نکته پیشِ بزرگی همی گفتم. گفت: دل من بر صدقِ این سخن گواهی می‌دهد و جز چنین نتواند بودن، در حالتِ خردی با مادر و پدر چنین معاملت کرده‌اند لا جرم در بزرگی چنین مقلبانند و محبوب!!»

پسری را پدر وصیت کرد کای جوانمرد یاد گیر این پند
هرکه با اهل خود وفا نکند نشود دوست روی و دولتمند

و در یکی دیگر از حکایات «گلستان»، از زبان اسکندر چنین می‌آموزد:

«اسکندر رومی را پرسیدند که دیارِ مشرق و مغرب به چه گرفتگی که ملوکِ پیشین را خزاین و عمر و لشکر بیش از این بود و چنین فتحی میسر نشد؟ گفت: به عونِ خدای عز و جل هر مملکت را که بگرفتم رعیتش نیازردم و نام پادشاهان جز به نیکی نبردم. بزرگش نخوانند اهلِ خرد که نام بزرگان به زشتی برد

نورالدین عبدالرحمن جامی

«بهارستان» یکی از آثار آموزشی سده نهم هجری است. مقصود جامی از نگارش آن، آموزش فرزند خویش ضیاءالدین یوسف و البته دیگر کودکان و نوجوانان هم‌دوره وی بوده است. جامی کتاب «گلستان» سعدی را، که آن زمان در دسترس کودکان بوده و برای تربیت ایشان به کار می رفت، برای کودکان سنگین یافت و به فکر اثری آسان‌تر برای کودکان و نوآموزان افتاد و بدین سان وی یکی از نخستین کسانی است که در تاریخ پس از اسلام، با توجه به پدیده شناخت‌شناسی کودکان، از دشواری و پیچیدگی متن‌های آموزشی کودکان سخن گفته است (سعید میرزایی، ۱۳۸۲: ۹-۸):

«چون در این وقت دلپسند فرزند ارجمند ضیاءالدین یوسف به آموختن مقدمات کلام عرب و اندوختن قواعد فنون عرب اشتغال نمود و پوشیده نماند که طفلان نورسیده و کودکان رنج‌ناپذیر را از تعلم اصطلاحاتی که مأنوس طبع و مألوف اسماع ایشان نیست بر دل بار وحشتی و در خاطر غبار دهشتی می‌نشیند، از برای تلطیف سرو تشدید خاطر وی گاهگاهی از کتاب گلستان که از انفاس متبرکه شیخ نامدار و استاد بزرگوار مصلح الدین سعدی شیرازی است (رحمة الله تعالی)، سطری چند خوانده می‌شد، در آن اثنا چنان در خاطر آمد که ... ورقی چند بر آن اسلوب ساخته شود و جزوی چند بر آن منوال پرداخته گردد، تا حاضران را داستانی باشد و غایبان را ارمغانی. و چون این معنی به انجام رسید و این صورت به اتمام انجامید:

با خرد گفتم چه سازم زیور این نوعروس تا به چشم خواستگارش فزاید زیب و زین

«بهارستان» که جامی نام آن را از «گلستان» سعدی برگرفته است، هشت روضه دارد و هر روضه شامل چندین حکایت، قطعه و رباعی است. در این روضه‌ها، مقولاتی مانند تعریف و شناخت تصوف، فروتنی و فایده آموختن، سرگذشت شخصیت‌های دوران باستان و پس از اسلام، حکایات تاریخی از خلفای عرب و دست‌نشانگان آن‌ها، بیان عشق و محبت، شوخی و محبت، شعر و سخنوری وجود دارد.

روضه سوم از دیدگاه تاریخی، آمیزه‌ای از سرگذشت شخصیت‌های دوران باستان و پس از اسلام است. در این روضه، نگرش ژرف جامی به روش کشورداری کاملاً مشهود است:

«یزدجرد پسر خود بهرام را در موضعی دید از حرم خود که مناسب نبود. وی را فرمود که بیرون رود و حاجب را سی تازیانه بزن و از پرده‌سرای دور کن، و کسی دیگر را نام برد که وی را به جای وی بنشان. بهرام به موجب فرموده پدر عمل کرد، اما هنوز سیزده ساله بیس نبود، ندانست که سبب غضب وی حاجب را چه بود. بعد از آن روزی بهرام به در پرده سرای آمد و خواست که درآید. حاجب دوم دست بر سینه وی نهاد و نگذاشت که درآید و گفت: بعد از این تو را در این موضع بینم سی تازیانه‌ها بزنم از جهت خیانتی که با حاجب پیشین کردی و سی دیگر از جهت خیانتی که می‌خواهی با من بکنی. و این خبر به یزدجرد رسید حاجب دوم را بخواند و تحسین کرد و احسان نمود و خلعت پوشاند و مرتبه‌اش را بلند گردانید:

حفظ شه باید چنان کز آستان او عبور در ضمیر بنده و آزاد نتواند گذشت
در حریم حرمت عرش که سر دولت است مرغ نتواند پرید و باد نتواند گذشت
در روضه هشتم حکایتی چند از زبان احوال بی زبانان که خردمندان و نکته دانان
امثال آن را وضع کرده‌اند تا به جهت غرابت و ندرت طبیعت بر آن اقبال نماید و بر وی
ابواب فهم و مصالح بگشاید، آمده است:

«سگی را گفتند سبب چیست که در هر خانه‌ای که تو باشی گدا گرد آن نتوان گشت و بر هر آستانه‌ای که خسبی دزد از آنجا نتواند گذشت؟ گفت: من از حرص و طمع دورم و بی طمعی و قناعت مشهور، از خوانی به لب نانی قانعم و از بریانی به خشک استخوانی خرسند، اما گدا سخره حرص و طمع است و مدعی جوع و منکر شبع، نان یک هفته‌اش در انبان و زبانش در طلب نان یکشبه جنبان، غذای ده روزه اش در پشت و عصای در یوزه‌اش در مشت. قناعت از حرص و طمع دور است و قانع از حریص طالع نفور.
در هر دلی که عز قناعت نهاد پای از هر چه بود حرص و طمع را بیست دست
هرجا که عرضه کرد قناعت متاع خویش بازار حرص و معرکه از را شکست

پیدایش ادبیات نو کودکان

اگرچه امروزه موضوع ادبیات کودکان، موضوعی همه‌گیر و جهانی است اما ادبیات کودک به فرم و محتوایی که اکنون در دست است، واژه‌ای نو به حساب می‌آید. از دیگر

سو، کتاب‌هایی ادبی و فلسفی درباره کودکان و تعلیم و تربیت ایشان قدمتی بسیار طولانی دارند؛ این امر در فرهنگ ادبی ایران، همان‌گونه که ذکر شد، به چندین قرن پیش و در فرهنگ اروپایی نیز حداقل به دوره *فلاطون* باز می‌گردد.

پیدایش ادبیات کودکان را از قرن نوزدهم تاریخ‌گذاری می‌کنند اما باید توجه داشت که این تاریخ‌گذاری به شکل خاصی از ادبیات که در آن کودک به عنوان سوژه‌ای مستقل مطرح می‌شود تعلق می‌گیرد، چه، از زمانی که مادری برای طفلی آواز خوانده است، نوعی از ادبیات کودکان نیز خلق شده است. در کنار لالایی که ریتم آن آرامبخش دل و جان است، نوع دیگری از ادبیات شفاهی کودکانه نیز وجود داشت: قصه. هر یک از ما نسبت به قهرمانان این گونه ادبیات شفاهی کودکانه و قصه‌های عامیانه حس اعجاب، تحسین و نیز تنفر را تجربه کرده‌ایم.

در ایران نیز با وجود عظمت و سابقه دیرین ادبیات کلاسیک، ادبیات کودکان به معنای امروزی سابقه چندانی ندارد اما این کشور در زمینه ادبیات تعلیمی کودکان، افسانه‌ها و متل‌ها و داستان‌های شفاهی و عامیانه بسیار غنی است. مایه اصلی (Motiv) این داستان‌های عامیانه بسیار گوناگون می‌باشند؛ مثلاً پادشاهی که در آرزوی فرزند پسر است و دستور به قتل نوزاد دختر خویش می‌دهد ولی کودک را می‌ربایند و به پرستاری می‌سپارند. موتیف دیگر، شاه و یا مرد عقیمی است که با درویشی برخورد می‌کند. درویش به او سیب می‌دهد و می‌گوید که آن را با زنش تقسیم کند تا صاحب فرزند شوند. موتیف دیگری نیز که خاص افسانه‌های ایرانی است، انتخاب وارث تاج و تخت یا انتخاب همسری برای دختر شاه است.

در آلمان نیز کودکان با شنیدن قصه‌هایی درباره شاهزاده‌خانم‌های طلسم‌شده، دهقانان فقیر و نیز جانوران از زبان مادرانشان با جنبه‌های خوشایند و نیز ناخوشایند زندگی آشنا می‌شده‌اند. امروزه به لطف تلاش‌های *برادران گریم*، این قصه‌ها در دسترس کودکان سایر ملل قرار گرفته‌اند به گونه‌ای که قصه‌های قومی آلمان را از بهترین و لذت‌بخش‌ترین قصه‌های قومی جهان می‌دانند. به برخی از مایه‌های این قصه‌ها می‌پردازیم:

تأکید بر خطرناک بودن گرگ در بسیاری از قصه‌های عامیانه آلمان به چشم می‌خورد. به عبارت دیگر، گرگ نمادی است از خطرناکی و شرارت که سرانجام تنبیه می‌شود. روایت «شنل قرمزی» اثر هایمن را به خاطر آورید، در این قصه به نوعی با اهمیت اخلاق در قصه‌های قومی برادران گریم مواجه می‌شویم؛ روبه‌رو شدن با گرگ شنل قرمزی را به یاد پای‌بندی به قولی که به مادرش داده است می‌اندازد: تا وقتی زنده‌ام در کوره‌راه جنگلی پرسه نخواهم زد.

در بسیاری از قصه‌های عامیانه آلمان، روستاییان تهیدست به چشم می‌خورند. قهرمان روستایی با وجود فقر و بی‌پولی، انسان خوبی می‌باشد، به عنوان مثال، در «غار زرین»، پسر کوچک‌تر، که ساده لوح به نظر می‌آید، بر خلاف برادرانش، با شیرینی سوخته و نیز شراب ترش‌شده‌ای که از پدر و مادرش گرفته است، بخشش می‌کند و در نتیجه پاداش این عمل نیک خود را می‌گیرد و با کمک نیروی جادویی غار زرین، با شاهزاده خانم عروسی می‌کند. تأکید بر پاداش بخشندگی، در آب زندگانی اثر باربارا روگاسکی نیز به چشم می‌خورد: در این قصه برادران بزرگ‌تر تنبیه می‌شوند در حالی که برادر بخشنده و مهربان پاداش می‌گیرد.

شاهزاده خانم‌هایی که نامادری بدجنس دارند و به دست جادوگرها طلسم می‌شوند نیز از دیگر موضوعات قصه‌های عامیانه آلمان می‌باشند. در این قصه‌ها از خود گذشتگی و عشق موجب شکستن طلسم می‌شوند. برای نمونه می‌توان به موفقیت قهرمان زن داستان شش قو اثر برادران گریم اشاره کرد.

علاوه بر افسانه‌های محلی که به برخی از آن‌ها اشاره شد، کتاب‌های دیگری نیز وجود دارند که اگرچه برای کودکان نوشته نشده بودند اما مورد استقبال آن‌ها قرار گرفتند. امروزه کتاب‌هایی نظیر «رابینسون کروزوئه»، سفرهای گالیور و ماجراهای تام سایر» در زمره شاهکارهای ادبیات نسل جوان می‌باشند.

با وجود مطالب فوق، توافق عمومی بر آن است که ادبیات کودکان به مفهومی که امروزه بدان معتقدیم در قرن نوزدهم توسط هانس کریستین آندرسون پدید آمده است. داستان‌های آندرسون تلفیقی از داستان‌های عامیانه و نیز تخیل وی می‌باشند. این تخیل قوی از سوی فردی که فقر و سختی گریبانگیرش بوده و نیز تأکید وی بر نیکی و محبت

در ذات انسان و اصالت قائل شدن برای این محبت، از وی پدری جاودانه برای ادبیات کودکان ساخته است.

بررسی تم مشترک

اصالت قائل شدن برای تجربه در جهت آموختن برخی لوازم زندگی عملی و حتی فکری از موضوعات مشترک در دو فرهنگ می‌باشد. گویا این توجه تاریخی و فلسفی به امر تجربه است که از پس قرن‌ها در ادبیات کودکان و نیز بزرگسالان سر برآورده است. تأکید بر تجربه برای کسب شناخت، ریشه در تفکر پیشینی دارد که به تفکری غالب در دنیای امروزی تبدیل شده است. نقش سفر برای کسب تجربه در «داستان کودکی که از خانه پدر خارج می‌شود تا ترس را یاد بگیرد» اثر برادران گریمر، به خوبی نمایانگر این تأکید می‌باشد. پدری دو فرزند داشت؛ پسر بزرگ پسری باهوش و عاقل و پسر کوچک پسری کودن بود که هیچ نمی‌آموخت. وقتی که برادر بزرگ‌تر با پدر و دیگران از تجربه و احساس ترس می‌گفت برادر کوچک‌تر این احساس را نمی‌فهمید و در این اندیشه بود که ترس هنری است که وی فاقد آن است و بدین‌سان بر آن می‌شود تا با گردش در دنیا ترس را تجربه کند و چیزهای دیگر نیز بیاموزد. اتفاقاتی که وی برای کسب تجربه پشت سر گذاشت او را به ماجرای کشاند که آغاز فرجامی نیک برایش بود. مقدار زیادی طلا در قصری مخوف وجود داشت که توسط ارواح خبیثه محافظت می‌شد. تلاش افراد زیادی برای بدست آوردن این گنج پنهان در قصر ناکام مانده بود تا اینکه شخصیت داستان ما بر آن می‌شود که طبق شرایط پادشاه سه شب را در قصر بگذراند تا هم به طلاها دست یابد و هم با دختر پادشاه ازدواج کند؛ پاداشی در خور برای وی. پسر کوچک‌تر با گذراندن سه شب در قصر به مقصود اولیه خود که تجربه احساس ترس باشد نرسید ولی طلاها را به دست آورده با دختر پادشاه نیز ازدواج می‌کند و پس از کش و قوسی بسیار پس از ازدواج ترس را از ندیمه همسر خویش می‌آموزد (برگرفته از داستان Märchen von einem, der auszog, um das Fürchten zu lernen از کتاب Grimms Märchen).

همان‌طور که ذکر شد، تأکید بر کسب شناخت و فرهیختگی عملی و فکری و نیز تمتع مالی در داستان‌های ایرانی نیز مایه‌ای مهم محسوب می‌شود. داستان «حی بن یقظان» نقش پررنگ تجربه را نشان می‌دهد. در ادبیات ایران سه رساله به این نام وجود دارد؛ یکی تألیف ابن سینا، دیگری تألیف شهاب‌الدین سهروردی و سومی نیز تألیف ابن طفیل فیلسوف اسلامی است که به بررسی آن می‌پردازیم. لازم به ذکر است که از روی رساله سوم داستان‌هایی نیز به زبان ساده‌تر برای نوجوانان به وجود آمده است (مهدی آذر یزدی داستان فرزند آدم را از روی این رساله اقتباس کرده است).

وقوع داستان در جزیره‌ای واقع در اقیانوس هند است و قهرمان آن نیز کودکی است از پدر و مادر نزاده به نام حی. وی در آن جزیره خود به خود تولد یافته با خوردن شیر آهوایی که بچه خود را از دست داده است بزرگ و قوی می‌شود و با وی مدت زیادی به همراه سایر حیوانات زندگی می‌کند. با این حال پس از چندی و پس از مرگ آهو دچار اندوه می‌شود و مرگ را تجربه می‌کند و به اسرار آن می‌اندیشد. آتش را کشف می‌کند و با دقت در نظم موجود در بین ستارگان و نیز دیگر دستاوردهایش، پس از سالیان به تجربه‌ای همانند تجربه انسان‌هایی که در اجتماع آدمیان زندگی می‌کنند دست می‌یابد (ماجد فخری: ۶-۲۸۴).

زمینه‌های پیدایش ادبیات نو کودکان در ایران

از عوامل مؤثر در ظهور ادبیات نو کودکان در ایران، به طور عام، می‌توان از دگرگونی در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، و به طور خاص از عواملی مانند رشد دیدگاه‌های نو آموزشی یاد کرد. دوره نواندیشی در ایران، با گذشت بیش از یک سده از طرح و گسترش اندیشه‌های جدید آموزش و پرورش در اروپا هم‌زمان شد. بعد از ظهور بزرگانی مانند جان لاک، ژان ژاک روسو و پستالوزی، مفهوم کودکی پدیدار شد و هنجارهای رفتاری آن‌ها از بزرگسالان متمایز شد و نیز آموزه‌های این افراد توسط اندیشمندانی که با اندیشه‌های آموزش و پرورش غرب آشنایی داشتند به ایران راه یافت و بر نظام آموزشی ایران تأثیر نهاد.

با شکل‌گیری دیدگاه‌های نو در امر آموزش، نیاز به نگارش کتاب‌هایی بوجود آمد که پاسخگوی خواسته‌های این نظام باشد. از این رو، شماری از اندیشمندان تجددخواه با هدف پرورش کودکان در چارچوب مدنی به فکر نگارش کتاب‌هایی برای آن‌ها افتادند. منبع شماری از این کتاب‌ها ادبیات کلاسیک فارسی بود. برخی دیگر مجموعه حکایت‌ها و داستان‌های اخلاقی برگرفته از منابع گوناگون خارجی بودند که نویسندگان آشنا به زبان‌های اروپایی گردآوری و اقتباس و یا ترجمه کردند. زبان بیش‌تر این آثار کمابیش ساده و فراخور حال مخاطبان کودک و نوجوان است. از نتایج ترجمه آثار غربی به محاق رفتن قصه‌های عامیانه ایرانی بود به گونه‌ای که بخشی از مردم با روی آوردن به خواندن آثار ترجمه، ادبیات عامه را پس زدند و بدین‌سان روند رو به گسترش آفرینش و فراگیری قصه‌های عامیانه فارسی پس از هزاران سال چیرگی بر فرهنگ و ذهن ایرانیان، دستخوش سستی و دگرگونی شد.

ادبیات تعلیمی ایران و آلمان؛ برخی شباهت‌ها و تفاوت‌ها

با توجه به مطالب بررسی‌شده در این فصل، ذکر این نکته ضروری است که یافتن هرگونه شباهت و یا تفاوت در چگونگی، روش و اهداف تعلیم و تربیت، با رویکرد ادبیات کودک، در صورتی امکان‌پذیر و البته منطقی است که در درجه نخست تفاوت‌ها و شباهت‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی این دو جامعه را به خاطر آوریم. چه بسا بستر تاریخی و فرهنگی این دو جامعه، مستلزم روش‌ها و یا نتایج بعضاً مختلف از امر تعلیم و تربیت است. باری، بخشی از شباهت‌ها ناشی از رویکرد انسانی صرف به این امر است و جدای از جامعه، به گوهر انسانی وابسته است، زیرا گرایش به تعلیم و تربیت در همه اقوامی که به مرحله‌ای از تحول می‌رسند وجود دارد و انسان‌ها از طریق تربیت، ویژگی‌های جسمی و روحی خود را خردمندان و آگاهانه به نسل‌های آینده منتقل می‌کنند. ایشان امر تربیت را امری فردی ندانسته بلکه برای پرورش تن و جان سازمان‌هایی مانند خانواده، قبیله و دولت را نیز بوجود آورده‌اند. وجود این سازمان‌ها نشانه‌ای بر این است که تعلیم و تربیت از نظرگاه انسان‌های پیشین نه عملی فردی که امری اجتماعی بوده است. چنین است که از انسان به عنوان حیوان اجتماعی نام می‌برند؛

زیرا اگرچه انسان و سایر جانوران به جهت طبیعت خود، نوع خود را از طریق تولید مثل حفظ می‌کنند اما این انسان است که با اراده و آگاهانه و از روی خردمندی، وجود اجتماعی و فرهنگی خود را، با هدف ساختن انسانی والاتر، به نسل‌های بعدی منتقل می‌کند.

با توجه به موارد فوق که به نوع انسان بستگی دارد، مواردی را که به اوضاع اجتماعی و فرهنگی این دو کشور وابسته‌اند برمی‌شماریم:

۱- تعلیم و تربیت کودکان در هر دو اقلیم فرهنگی، امری است نهادمحور و از جمله مهم‌ترین نهادها که در هر دو فرهنگ به نوعی بدان تأکید شده است می‌توان به خانواده و مدرسه اشاره کرد.

۲- در هر دو جامعه، ایده‌های تربیتی متفکران و فلاسفه و جامعه‌شناسان بر ایده‌های تربیتی در ادبیات کودکان تأثیرگذار بوده است. به عنوان مثال از تأثیر بزرگانی مانند روسو، پستالوتسی و فروید بر امر تعلیم و تربیت در آلمان و نیز تأثیر بزرگانی مانند ابن سینا، غزالی و خواجه نصیر بر تعلیم و تربیت در ایران می‌توان نام برد.

۳- در هر دو کشور واژه ادبیات کودک، واژه‌ای نو به حساب می‌آید.

۴- در هر دو فرهنگ بر تعلیم و تربیت از همان دوران کودکی تأکید شده است و اهمیت این دوران برای اثرگذاری و ماندگاری قابل توجه است.

۵- در هر دو کشور، استفاده از کتب دیگر فرهنگ‌ها و کشورها برای گسترش فرهنگ تربیتی استفاده شده و می‌شود. «هزار و یک شب» مثال مهمی برای این مورد در فرهنگ آلمان است در حالی که کتابی مانند «کلیله و دمنه» از سالیان دور در ایران مورد توجه بوده و می‌باشد.

۶- ادبیات کودکان در هر دو کشور، تا حد زیادی وامدار ادبیات عامیانه است.

۷- در هر دو کشور، تعلیم و تربیت متأثر از فرهنگ و تمدنی فراتر از خود آن کشور می‌باشد؛ به عنوان مثال رویکرد تعلیم و تربیتی اروپاییان بسیار تحت تأثیر نظام تربیتی است که در دوره یونان باستان به وجود آمده است. هم‌چنان که فرهنگ تعلیم و تربیتی ایران نیز از فرهنگ اسلامی متأثر است.

و اما عمده مواردی که از آن‌ها می‌توان به عنوان موارد تفاوت نام برد عبارت‌اند از:

- ۱- به نظر می‌رسد مهم‌ترین تفاوت امر تعلیم و تربیت در ایران و آلمان، همان هدف این امر باشد. بدست آوردن استقلال فردی و نیز در نهایت پرورش انسان به عنوان شهروندی خوب و هنجار برای جامعه، از مهم‌ترین اهداف تربیت در فرهنگ امروزه آلمان است در حالیکه هدف مهم تربیت در جامعه امروز ایران، همانا رسیدن به مرتبه کمال دینی و اخلاقی، در راستای خواسته‌های ایدئولوژیک حاکم بر جامعه است. کوتاه سخن آنکه به نظر می‌رسد هدف مهم تربیت در ایران رسیدن به مرتبه‌ای از کمال معنوی است.
- ۲- نقش و تأثیر مقوله دین در امر تربیت، یکی دیگر از مهم‌ترین موارد تفاوت در دو کشور می‌باشد. امروزه در فرهنگ ادبیات کودکان آلمان، تربیت دینی از جایگاه چندانی برخوردار نیست اما در ایران، دست کم در مورد ادبیات رسمی حاکم، این امر از جایگاه محوری برخوردار است. لازم به ذکر است که در گذشته نیز ادبیات ایران، و نیز کتاب‌هایی که برای تعلیم و تربیت کودکان نوشته شده‌اند، تا حد زیادی تحت تأثیر فرهنگ تعلیم و تربیت اسلامی قرار داشته است.

کتابنامه

- کسایی، نورالله. ۱۳۸۳، فرهنگ نهادهای آموزشی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نقیسی، سعید. ۱۳۶۲، قابوس نامه، تهران: انتشارات خوارزمی.
- حبیبی، شراره. بی تا، نگاهی به فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات آوای نور.
- خدیو جم، حسین. ۱۳۷۲، کیمیای سعادت، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- میرزایی، مسعود. ۱۳۸۲، بهارستان، تهران: پیک فرهنگ.
- فخری، ماجد. ۱۳۷۲. سیر فلسفه در جهان اسلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

